

**کشتار و جنگ در اسرائیل، غزه، اوکراین، آذربایجان...**

**سرمایه داری مرگ می‌کارد!**

**چگونه می‌توانیم آن را متوقف کنیم؟**



**برگردان فارسی: صدای انترناسیونالیستی**

**جریان کمونیست بین‌المللی**

«وحشت»، «قتل عام»، «تروریسم»، «ترور»، «جنایت جنگی»، «فاجعه انسانی»، «نسل‌کشی» و... کلماتی هستند که در صفحات اول مطبوعات بین‌المللی در مورد میزان وحشیگری در غزه به چشم می‌خورد.

در ۱۷ اکتبر، حماس ۱۴۰۰ اسرائیلی را کشت و پیرمردان، زنان و کودکان را در خانه‌هایشان شکار کرد. از آن زمان، دولت اسرائیل انتقام می‌گیرد و به طور دسته‌جمعی کشتار می‌کند. باران بمب‌هایی که شبانه روز بر غزه می‌بارد تاکنون باعث کشته شدن بیش از ۱۰۰۰۰ فلسطینی از جمله ۴۸۰۰ کودک شده است. در میان ساختمان‌های ویران شده، بازماندگان از همه چیز محروم هستند: آب، برق، غذا و دارو. در همین لحظه، دو و نیم میلیون غزه‌ای در معرض خطر گرسنگی و بیماری‌های واگیر قرار دارند، ۴۰۰۰۰۰ نفر از آنها در شهر غزه زندانی هستند و هر روز صدها نفر از آنها با موشک لت و پاره، با تانک‌ها له و لورده و با گلوله اعدام می‌شوند.

درست مانند اوکراین شیخ مرگ همه را در غزه دربر گرفته است. بیابید، تخریب ماریوپل توسط ارتش روسیه که موجب مهاجرت مردم گردید و جنگ سنگر به سنگر که مردم را زنده به گور کرد را فراموش نکنیم. تخمین زده می‌شود در مجموع تا به امروز تقریباً ۵۰۰۰۰۰ نفر جان خود را از دست داده‌اند، نصف آن از هر طرف. اکنون یک نسل کامل از روس‌ها و اوکراینی‌ها به نام دفاع از میهن در محراب منافع ملی قربانی می‌شوند. و موارد بیشتری در راه است: در اواخر ماه سپتامبر، در قره باغ کوهستانی، ۱۰۰۰۰۰ نفر در برابر ارتش آذربایجان و تهدید به نسل‌کشی مجبور به فرار شدند. در یمن درگیری‌هایی است که هیچ صحبتی در باره آن نیست، بیش از

۲۰۰۰۰۰ نفر قربانی شده و ۲,۳ میلیون کودک به سوء تغذیه دچار گردیده‌اند. همین وحشت جنگ در اتیوپی، میانمار، هائیتی، سوریه، افغانستان، مالی، نیجر، بورکینافاسو، سومالی، کنگو، موزامبیک و آذربایجان ... و همچنین تنش بین صربستان و کوزوو در جریان است.

چه کسی مسئول این همه وحشیگری است؟ جنگ تا کجا می‌تواند گسترش یابد؟ و مهم‌تر از همه، چه نیرویی می‌تواند با آن مخالفت کند؟

### **همه کشورها جنایتکاران جنگی هستند**

در زمان نگارش این مقاله، همه کشورها از اسرائیل می‌خواهند که حملات خود را «تعديل» یا «تعليق» کند. روسیه که خود یک سال و نیم پیش با همان خشونت به اوکراین حمله کرد و در سال ۱۹۹۹ به نام مبارزه با تروریسم ۳۰۰۰۰۰ غیرنظامی را در چچن قتل عام کرد، خواستار آتش بس است. چین می‌گوید که خواهان صلح است، اما در حال نابودی جمعیت اویغور است و ساکنان تایوان را با سیلی از آتش طوفان تهدید می‌کند. عربستان سعودی و متحدان عرب آن خواهان پایان حملات اسرائیل هستند در حالی که در حال از بین بردن یمن هستند. ترکیه با حمله به غزه مخالف است در حالی که رویای نابودی کردها را در سر می‌پروراند. اما در دموکراسی‌های بزرگ، پس از حمایت از «حق اسرائیل برای دفاع از خود»، آنها اکنون خواهان «آتش بس بشردوستانه» و «احترام به قوانین بین‌المللی» هستند،

سیاستمدارانی که از سال ۱۹۱۴ مهارت خود را در کشتار جمعی با نظم قابل توجهی نشان داده‌اند.

استدلال دولت اسرائیل بر این اصل است: "نابودی غزه مشروع است"، در مورد بمب‌های هسته‌ای ریخته شده بر روی هیروشیما و ناکازاکی و بمبارانی که در سدن و هامبورگ را به ویرانه تبدیل کرد نیز همین گفته شد. آمریکا جنگ افغانستان و عراق را با همان استدلال‌ها و همان روش‌های امروز اسرائیل به راه انداخت! همه دولت‌ها جنایتکار جنگی هستند! بزرگ یا کوچک، تحت سلطه یا قدرتمند، با ظاهری جنگ طلب یا میانه رو، همه آنها در واقع در حال جنگ امپریالیستی در عرصه جهانی هستند و همه آنها طبقه کارگر را به عنوان گوشت دم توپ می‌دانند.

اکنون این صداهای ریاکارانه و فریبکارانه انتظار دارند ما تلاش آنها را برای صلح باور و راه حل آنها را باور کنیم: به رسمیت شناختن اسرائیل و فلسطین به عنوان دو کشور مستقل و خودمختار. تشکیلات خودگردان فلسطین، حماس و فتح پیش‌بینی می‌کنند که این دولت چگونه خواهد بود: مانند همه کشورهای دیگر کارگران را استثمار خواهد کرد؛ مانند دیگر دولت‌ها توده‌ها را سرکوب خواهد کرد؛ مثل بقیه دولت‌ها به جنگ خواهد رفت. در حال حاضر ۱۹۵ کشور "مستقل و خودمختار" روی کره زمین وجود دارد: آنها با هم بیش از ۲۰۰۰ میلیارد دلار در سال برای "دفاع نظامی" هزینه می‌کنند! و تا سال ۲۰۲۴، قرار است این بودجه‌ها افزایش انفجاری داشته باشند.

## جنگ های کنونی: سیاست زمین سوخته

چرا سازمان ملل به تازگی اعلام کرده است: "ما به یک آتش بس فوری بشردوستانه نیاز داریم. سی روز گذشته است. کافی است. اکنون باید متوقف شود!" بدیهی است که متحدان فلسطین خواهان پایان دادن به حملات اسرائیل هستند. اما در مورد متحدان اسرائیل «دموکراسی های بزرگ» که ادعا می کنند به «قوانین بین المللی» احترام می گذارند، آنها نمی توانند بدون گفتن چیزی به ارتش اسرائیل اجازه دهند، آنچه می خواهد انجام دهد. قتل عام ارتش اسرائیل بسیار رویت پذیرتر است. به ویژه از آنجایی که «دموکراسی ها» از اوکراین در برابر «تجاوز روسیه» و «جنایت جنگی» آن حمایت نظامی می کنند. نباید اجازه دهند که وحشی گری دو «تجاوزگر» خیلی شبیه هم به نظر رسد.

اما دلیل محکمی هم وجود دارد: همه تلاش می کنند گسترش هرج و مرج را محدود کنند، زیرا اگر این درگیری بیش از حد گسترش یابد، همه تحت تأثیر قرار می گیرند و آنچه دارند از دست خواهند داد. حمله حماس و پاسخ اسرائیل یک وجه مشترک دارد: سیاست زمین سوخته. کشتار تروریستی دیروز و بمباران فرشی (انفجار بمبها که کل سطح یک منطقه را تخریب می کند) که امروز صورت می گیرد، نمی تواند به هیچ پیروزی واقعی و پایدار منجر شود. این جنگ خاورمیانه را وارد دوران بی ثباتی و تنش می کند.

اگر اسرائیل غزه را همچنان با خاک یکسان کند و ساکنان آن را زیر آوار دفن کند، این خطر وجود دارد که کرانه باختری نیز به آتش کشیده شود و حزب الله لبنان را

به جنگ بکشاند و ایران نیز بیش از حد درگیر شود. گسترش هرج و مرج در سراسر منطقه نه تنها ضربه‌ای به نفوذ آمریکا، بلکه به جاه طلبی‌های جهانی چین نیز ضربه خواهد زد که جاده ابریشم گرانبهای آن از منطقه عبور می‌کند.

تهدید جنگ جهانی سوم لب کلام همه است. روزنامه نگاران آشکارا در تلویزیون درباره آن بحث می‌کنند. در واقع، وضعیت کنونی بسیار خطرناک‌تر است. دو بلوک قدرتمند با تقسیمات جهانی مرتب و منظم مانند سال‌های ۱۸-۱۹۱۴ و ۴۵-۱۹۳۹، یا در طول جنگ سرد که وجود داشتند و امروز بتوانند در مقابل یکدیگر قرار گیرند، وجود ندارد. در حالی که رقابت اقتصادی و نظامی بین چین و ایالات متحده به طور فزاینده‌ای وحشیانه و ظالمانه می‌شود، کشورهای دیگر در برابر او امر یکی از دو ابر قدرت سرخم نمی‌کنند. آنها بازی خودشان را با بی‌نظمی، غیرقابل پیش‌بینی بودن و ناهنجاری انجام می‌دهند. روسیه بر خلاف توصیه چین به او کراین حمله کرد. اسرائیل بر خلاف توصیه آمریکا غزه را درهم می‌شکند. این دو درگیری نشان‌دهنده خطری است که همه بشریت را با مرگ تهدید می‌کند: گسترش جنگ‌هایی که تنها هدف آن بی‌ثبات کردن یا نابود کردن دشمن است. زنجیره‌ای بی‌پایان از خواسته‌های غیرمنطقی و نیهیلیستی؛ هر فردی برای خودش، مترادف با هرج و مرج غیرقابل کنترل است.

برای جنگ جهانی سوم، پروتاریای اروپای غربی، آمریکای شمالی و آسیای شرقی باید آماده باشند تا جان خود را به نام میهن فدا کنند، سلاح به دست بگیرند و یکدیگر را به خاطر پرچم و منافع ملی بکشند که امروز چنین امری محتمل نیست اما آنچه در فرآیند توسعه قرار دارد، نیازی به این حمایت و این همراهی توده‌های مردم ندارد.

از اوایل دهه ۲۰۰۰، بخش‌های وسیع‌تری از کره زمین در خشونت و هرج و مرج فرو رفته است: افغانستان، عراق، سوریه، لیبی، لبنان، اوکراین، اسرائیل و فلسطین... این قانقاریا کم کم در حال گسترش به کشورهای منطقه از کشور به کشور، منطقه به منطقه است. این تنها آینده ممکن برای سرمایه داری، این سیستم منحط و پوسیده استمار است.

### **برای پایان دادن به جنگ، سرمایه‌داری باید سرنگون شود**

پس چه کاری می‌توانیم بکنیم؟ کارگران در هیچ کشوری نباید هیچگونه توهمی در مورد یک صلح احتمالی داشته باشند و نیز هیچ توهمی درباره راه حلی از سوی "جامعه بین‌المللی" یا سازمان ملل یا هر لانه دزد دیگری نداشته باشند. سرمایه داری به مفهوم جنگ است که عملاً هیچ گاه از سال ۱۹۱۴ به بعد متوقف نگردیده است بلکه بخشی از جهان و سپس بخش دیگر را تحت تأثیر قرار داده است. دوره تاریخی پیش روی ما شاهد گسترش و تشدید این پویایی مرگبار به توحش غیرقابل درک خواهد بود.

بنابراین، کارگران در هر کشور باید از اطاعت خودداری کنند، آنها باید از جانبداری با این یا آن اردوگاه بورژوازی در شرق، خاورمیانه و یا هر نقطه دیگر خودداری کنند. آنها باید فریب لفاظی‌هایی را نخورند که از آنها می‌خواهد همبستگی خود را با «مردم اوکراین مورد تهاجم»، با «روسیه در معرض تهدید»، با «توده‌های شهید فلسطینی»، با «اسرائیلی‌های وحشت زده» «همبستگی» نشان دهند... در همه جنگ‌ها و در هر دو سوی مرزها، دولت‌ها همیشه مردم را به این باور سوق می‌دهند که بین

خیر و شر، بین بربریت و تمدن درگیری وجود دارد. در واقع، همه این جنگ‌ها همواره رویارویی بین کشورهای رقیب یا به عبارتی بین بورژوازی‌های رقیب است. همیشه در این درگیری‌ها افراد استثمار شده به نفع استثمارگران جان خود را از دست می‌دهند.

بنابراین همبستگی واقعی کارگران نصیب «فلسطینی‌ها» نمی‌شود، همانطور که نمی‌تواند نصیب «اسرائیلی‌ها»، «اوکراینی‌ها» یا «روس‌ها» ها شود زیرا در میان همه این کشورها هم استثمارگران و هم استثمار شونده‌گان در کنار هم وجود دارند. همبستگی واقعی نصیب کارگران و بیکاران در اسرائیل و فلسطین، روسیه و اوکراین می‌شود، همان طور که این همبستگی به کارگران سایر کشورهای جهان نیز نصیب می‌شود. نه با تظاهرات "برای صلح"، نه با طرفداری از یک طرف جنگ در برابر طرف دیگر، ما نمی‌توانیم با قربانیان جنگ، جمعیت غیرنظامی و سربازان دو طرف، پرولتاریائی که یونیفورم نظامی پوشانده‌اند و به گوشت دم توپ تبدیل شده‌اند، به کودک سربازان متعصب و تلقین شده، همبستگی واقعی را نشان دهیم. تنها همبستگی در محکوم کردن همه دولت‌های سرمایه‌داری است؛ همه احزابی که از ما می‌خواهند که پشت این یا آن پرچم ملی، این یا آن هدف جنگی جمع شویم؛ همه کسانی که ما را با توهم صلح و "روابط خوب" بین مردم فریب می‌دهند.

این همبستگی بیش از هر چیز به معنای توسعه مبارزه ما علیه نظام سرمایه‌داری و بورژوازی‌های ملی و دولت‌های آنها است که مسئول همه جنگ‌ها می‌باشند.



تاریخ نشان داده است، تنها نیرویی که می‌تواند به جنگ سرمایه‌داری پایان دهد طبقه استثمار شده، پرولتاریا، دشمن مستقیم طبقه بورژوا است. این زمانی بود که کارگران روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ دولت بورژوایی را سرنگون کردند و کارگران و سربازان آلمان در نوامبر ۱۹۱۸ قیام کردند: این مبارزات بزرگ پرولتاریا بود که دولت‌ها را مجبور به امضای آتش بس کرد. این همان چیزی بود که به جنگ جهانی اول پایان داد: قدرت پرولتاریای انقلابی! طبقه کارگر باید با سرنگونی سرمایه‌داری در مقیاس جهانی، صلح واقعی و قطعی را در همه جا به دست آورد.

در واقع راه طولانی که امروزه پیش روی ماست با توسعه مبارزات در یک زمینه طبقاتی علیه حملات اقتصادی فزاینده‌ای که توسط سیستمی که در یک بحران غیرقابل عبور فرو رفته و به ما تحمیل گردیده است، معنا می‌یابد. زیرا ما با امتناع از وخامت شرایط زندگی و کار خود، با امتناع از فداکاری‌های دائمی که به نام متعادل کردن بودجه، رقابت‌پذیری اقتصاد ملی یا تلاش برای جنگ انجام می‌شود، در برابر قلب سرمایه‌داری، در برابر استثمار انسان توسط انسان می‌ایستیم.

در این مبارزات، ما در کنار هم ایستاده و همبستگی خود را با بحث و گفتگو توسعه می‌دهیم، زیرا زمانی که متحد و متشکل هستیم به قدرت خود آگاه می‌گردیم. پرولتاریا در مبارزات طبقاتی خود دنیایی را در خود حمل می‌کند که دقیقاً علیه سرمایه‌داری است: از یک سو، تقسیم بندی ملت‌هایی که درگیر رقابت اقتصادی و نظامی هستند و تا مرز نابودی متقابل پیش می‌روند و از سوی دیگر، اتحاد بالقوه همه استثمار شدگان جهان می‌باشد. پرولتاریا شروع به پیمودن این راه طولانی کرده است تا چند گام بردارد: در طول اعتصابات عمومی "تابستان خشم" در بریتانیا در سال

۲۰۲۲، جنبش اجتماعی علیه اصلاح حقوق بازنشستگی در فرانسه در اوایل سال ۲۰۲۳، اعتصابات تاریخی در بخش بهداشت و خودرو در ایالات متحده در هفته های اخیر همه نشان دهنده پویایی بین‌المللی و بازگشت تاریخی مبارزات کارگران و امتناع روبه رشد آنان از پذیرش وخامت دائمی شرایط زندگی و کار و تمایل به نشان دادن همبستگی بین بخش ها و نسل ها به عنوان کارگران در حال مبارزه است. در آینده، جنبش ها باید بین بحران اقتصادی و جنگ، بین فداکاری های مورد نیاز رشد بودجه ها و سیاست های تسلیحاتی، بین تمام بلایای سرمایه داری منحط جهانی به ویژه محیط زیست ارتباط برقرار کنند. این بحران ها از یکدیگر تغذیه می کنند. امروزه بیش از هر زمان دیگری در برابر ناسیونالیسم و علیه جنگ هایی که استثمارگران، ما را به آن می کشانند، شعارهای قدیمی جنبش کارگری که در مانیفست کمونیست ۱۸۴۸ مطرح شده است، نمود پیدا می کنند:

**کارگران وطن ندارند!**

**کارگران جهان متحد شوید!**

**برای توسعه مبارزات طبقاتی پروتاریای جهان!**

جریان کمونیست بین المللی

۱۶ آبان ۱۴۰۲

وسایت:

[www.internationalism.org](http://www.internationalism.org)

ایمیل:

[international@internationalism.org](mailto:international@internationalism.org)